تدبیر در برابر خطر

خرم، علی

قطعنامه 1737 نقطه عطفی در پرونده هسته‏ای ایران‏ محسوب می‏شود زیرا جایگاه حقوقی ایران را کاملا عوض می‏نماید.در گذشته ایران همواره می‏کوشید پرونده از آژانس بین المللی انرژی اتمی خارج نشود و این امر 4 سال از فروردین 1381 تا فروردین 1385 طول‏ کشید.در این مدت ایران یک بازیگر تمام عیار بود که‏ می‏توانست با یارگیری از میان کشورهایی چون روسیه‏ و چین و با حمایت غیرمتعهدها از دریافت قطعنامه‏های‏ الزام‏آور که اصل فعالیت‏های هسته‏ای ایران را هدف‏ قرار دهد جلوگیری نماید.از هشتم فروردین 1385 که‏ بیانیه رییس شورای امنیت صادر گردید،هشدار لازم برای‏ تنگ‏تر شدن فرصت‏ها ارائه شد.اولین قطعنامه 1696 شورای امنیت در 9 مرداد 1385 نشان داد که پرونده‏ هسته‏ای ایران دارد آژانس را ترک و به فضای جدید شورای امنیت وارد می‏شود.قطعنامه 1696 نیز در چارچوب مواد 39 و 40 صادر شد و همان نیز دارای‏ پیامدهایی برای ایران بود.

بدین ترتیب قطعنامه 1737 دامنه بازیگری جمهوری‏ اسلامی در صحنه پرونده هسته‏ای را بسیار محدود ساخت،از نظر حقوقی،اختیارات ایران را فقط به قبول یا رد قطعنامه منوط نمود.به عبارت دیگر از نظر حقوقی‏ بین در و قبول قطعنامه دیگر فضائی برای بازیگری وجود ندارد.البته از نظر سیاسی کماکان شاید جای مانور و همکاری پنج عضو دائم برای عدم ادامه پیش‏روی وجود داشته باشد ولیکن این امر یقینا بستگی زیادی به موافقت‏ آمریکا دارد.

این قطعنامه به جهت آن که می‏تواند ناقض حاکمیت‏ ملی باشد،بایستی به‏طور جدی مورد توجه واقع شود.

ساز و کار تعبیه‏شده در آن به نام کمیته تحریم شورای‏ امنیت به تدریج می‏تواند در صحنه اقتصادی،اجتماعی‏ و سیاسی ایران نقش بازی کند.هرچه از عمر این قطعنامه‏ بگذرد میزان نقش‏آفرینی کمیته تحریم افزون‏تر خواهد شد.کمیته تحریم ساز و کاری پویا است که خودش قانون‏ وضع می‏کند،خودش ابلاغ می‏نماید،خودش قانون‏ وضع می‏کند،خودش قضاوت می‏کند و خودش ابزارهای‏ تنبیهی به اجرا می‏گذارد تهیه‏کنندگان این قطعنامه از تجربه عراق استفاده کرده‏اند ولی ما شاید این تجربه را در ذهن نداشته باشیم زیرا همین کمیته در مورد عراق‏ هرچند روز یکبار تشکیل جلسه می‏داد و بدون اینکه با عراق مذاکره و یا مشورت نماید ابلاغیه‏ای جدید برای‏ کشورهای جهان ارسال می‏کرد که چگونه عراق را بیشتر البته این قطعنامه مظهر اراده جامعه ملل و لزوما منطبق بر انصاف و عدالت‏ نمی‏باشد و به معنای‏ دقیق‏تر کلمه،بیشتر مظهر منافع و امنیت ملی‏ پنج قدرت شورای امنیت‏ خواهد بود

تحت فشار قرار دهند.

از نظر حقوقی جایگاه این قطعنامه ترتیبی است که‏ نمی‏توان به آن اعتراض و یا از آن شکایت نمود.زیرا شورای امنیت بالاترین مرجع تصمیم‏گیری نسبت به‏ صلح و امنیت بین المللی است.و مشروعیت خود را در منشور از سوی جامعه بین المللی به دست آورده است. به همین ترتیب دادگاه بین المللی دادگستری( ICJ )نیز که یک ارگان سازمان ملل متحد محسوب می‏شود تابع‏ نظرات و مصالح شورای امنیت در امر صلح و امنیت‏ بین المللی می‏باشد و نمی‏توان از شورای امنیت به هیچ‏ دادگاهی و از جمله دادگاه بین المللی دادگستری‏ شکایت برد.

این قطعنامه به قدری از نظر حقوقی،دارای ابعاد پیچیده‏ و خطرآفرین است که اگر هیچ قطعنامه دیگری پس از آن‏ صادر نشود کافی است که در مورد ایران تا سال‏ها ادامه‏ یابد و توان اقتصادی و تکنولوژیکی ایران را فرسایش‏ دهد.ولیکن از نظر سیاسی،آمریکا و متحدینش حاضر نیستند به همین اندازه بسنده نمایند و در صدد تنگ‏تر کردن حلقه محاصره و تحمیل مظالم جدید به جمهوری‏ اسلامی ایران هستند.آمریکا قصد دارد با فشار نظامی به‏ ایران و تحریک همسایگان علیه کشورمان و ایجاد درگیری به بهانه تعقیب تروریسم،آثار مخرب قطعنامه‏ را تعمیق بخشد.

ادبیات قطعنامه ترتیبی است که با یک مقدمه ابتدا سراغ‏ ماده 41 منشور می‏رود و این پیام را می‏دهد که اگر ایران‏ باز هم نپذیرفت،ماده 42 آخرین راه حل است.

این استدلال دقیقا برگرفته از استراتژی خلع سلاح‏ اتحادیه اروپا در سال 2003 در اجلاس یونان می‏باشد که به استراتژی خلع سلاحی آمریکا در چارچوب استراتژی‏ ملی آمریکا در سال 2002 شبیه است.لذا از اثار غیر مستقیم حقوقی این قطعنامه،کاربرد زور در شرایطی که‏ اجماع در افکار عمومی کشورها به وجود آید می‏باشد که متاسفانه آمریکا به وفور در این باره تبلیغات مسموم‏ در سر تا سر جهان می‏نماید و باید توجه داشت که‏ مواضعی نگیریم که به این ترفند کمک کند.به عبارت‏ دیگر عاقلانه این هست که خود را در مسیر قطعنامه‏های‏ بعدی تا رسیدن به ماده 42 قرار ندهیم.با تصویب‏ قطعنامه 1737 و عدم پذیرش آن توسط ایران راه برای‏ اجماع‏سازی علیه ما باز شده است که این خود خطرات‏ امنیت ملی را به‏طور جدی گوشزد می‏نماید.

این قطعنامه از ماده 39 منشور باری شناسایی اتهام ایران‏ استفاده کرده تا برای تنبیه به ماده 41 رجوع نماید.اساس‏ ماده 39 منشور"تهدید به صلح‏"و نقض صلح‏"می‏باشد که در نگاه کنوانسیون 1969 وین،از مبانی قواعد آمره‏ بین المللی محسوب می‏شود و جامعه بین المللی موظف‏ به اقدام مشترک علیه کشور خاطی می‏باشد.حفظ صلح‏ و امنیت بین المللی از امور مقدس و پذیرفته شده جامعه‏ بشری برای اولین بار است که به اتهام شناسایی می‏ شود و قطعا شایسته جمهوری اسلامی نیست.

ادبیات این قطعنامه به ترتیبی تهیه شده که از نظر حقوقی‏ دست تفسیرگران نسبت به اینکه چه کالاها و دستگاه‏ها و تکنولوژی‏ها و یا کدام حساب‏های بانکی به امور موشکی و هسته‏ای مربوط می‏شود را باز گذاشته است‏ و این امر می‏تواند تضییقات فراوانی علیه جمهوری‏ اسلامی ایران به وجود آورد.

کمیته تحریم شورای امنیت و کشورها مستقلا می‏توانند در این رابطه تصمیم‏گیر باشند و ایران نمی‏تواند نقشی‏ در این رابطه ایفا کند که این امر می‏تواند منجر به نقض‏ حاکمیت ملی شود زیرا رابطه یک طرفه می‏شود و احترام‏ متقابل در آن وجود ندارد.آثار اقتصادی این نوع ادبیات‏ و تفسیر،دامنه زیادی دارد که در آینده روشن‏تر می‏شود. تجربه عراق نشان داد که کمیته تحریم شورای امنیت‏ چگونه بیرحمانه عمل کرد و آثار چنین ادبیاتی از نظر حاکمیتی و اقتصادی چگونه بیخ و بن ساختار و نظام‏ عراق را نشانه رفت.

یک دیگر از آثار حقوقی این قطعنامه،می‏تواند به‏ تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات‏ با آمریکا منجر شود.چون قطعنامه،ایران را به عنوان یک‏ متهم به محکمه شورای امنیت میبرد محکمه‏ای که آمریکا به طور غیرمستقیم در آن نفوذ زیادی دارد.فرصت‏ ادامه نادیده گرفتن‏ قطعنامه و عدم تدبیر در مورد آن باعث‏ خواهد شد بهانه برای‏ آمریکا و همپیمانانش‏ فراهم گردد

مذاکرات تا قبل از صدور قطعنامه 1737 بهتر فراهم بود که شاید طرفین از آن فرصت به خوبی استفاده نکردند. اکنون نیز در مقایسه با آینده فرصت بهتری وجود دارد.

تا قبل از صدور قطعنامه 1737،یک نوع تفرق آشکار در بین اعضاء دائم وجود داشت که روسیه به ویژه نوای‏ دیگری مینواخت و این امر را تداعی میکرد که جامعه‏ جهانی و پنج عضو دائم شورای امنیت به عنوان نمایندگان‏ جامعه بین الملل بر روی نحوه قضاوت و برخورد با ایران‏ اصولا توافق و اجماع ندارند.اما با تصویب این قطعنامه‏ و حمایت آشکار روسیه و چین از اجرای این قطعنامه، حجت را از نظر حقوقی بر نظام بین الملل تمام نمود که‏ این قطعنامه مظهر اراده جامعه بین الملل است.البته این‏ مظهر لزوما منطبق بر انصاف و عدالت نمی‏باشد و به معنای دقیقتر کلمه،بیشتر مظهر منافع و امنیت ملی‏ پنچ قدرت شورای امنیت خواهد بود.یکی از اشکالات‏ حقوقی این قطعنامه،قرار دادن جمهوری اسلامی ایران‏ در جای یک کشور دارنده سلاح هسته‏ای می‏باشد و این قطعنامه به جهت‏ آن که می‏تواند ناقض‏ حاکمیت ملی باشد، بایستی به طور جدی‏ مورد توجه واقع شود

نوع تنبیهات پیش‏بینی شده تفاوتی با تنبیهات قطعنامه‏ 1701 علیه کره شمالی ندارد.در قطعنامه 1701 هم همین‏ عناصر نتبیهی قطعنامه 1737 به کار رفته است در حالیکه‏ کره شمالی انفجار هسته‏ای را آزمایش کرده و خود را خودخوانده کشور هسته‏ای نامیده است.ایران نه ادعای‏ تسلیحاتی شدن دارد و نه آژانس شواهدی دال بر چنین‏ انحرافی در پرونده هسته‏ای ایران یافته است.لذا پیاده‏ کردن شرایط یک کشور هسته‏ای بر جمهوری اسلامی‏ ایران و تصویب اقدامات تنبیهی در این رابطه منطبق بر انصاف و توازن از نظر حقوقی نمی‏باشد.علت چنین‏ عدم تناسبی در جایگاه حقوقی قطعنامه ایران از یکسو به‏ خصومت ویژه برخی از اعضاء دائم شورای امنیت و از سوی دیگر به عدم توانایی جمهوری اسلامی ایران در اثبات جایگاه واقعی خودش برمی‏گردد.باید بررسی‏ کرد که اطلاق‏"هسته‏ای شدن‏"از سوی برخی در داخل، فضای روانی لازم برای قبول اقدامات تنبیهی شورای‏ امنیت در جایگاه یک کشور دارنده سلاح هسته‏ای را اگر فراهم کرده باشد،ظلمی آشکار نسبت به حقوق‏ جمهوری اسلامی ایران محسوب می‏شود.

از مضرات حقوقی این قطعنامه،تعیین ضربالاجل 60 روز برای همه کشورها جهت ارسال گزارش ملی خود در مورد چگونگی اعمال تحریم‏های قطعنامه 1737 بر روی جمهوری اسلامی ایران است.چونکه هر کشوری‏ در گزارش ملی خود بایستی نشان دهد چگونه از نقل و انتقالات غیرقانونی ایران در اموری که قطعنامه ذکر کرده‏ جلوگیری نموده است،چنین خواسته‏ای تحریک‏آمیز بوده و باعث می‏شود تخلفات و قصوری از ایران کشف‏ و گزارش دهند که در مجموع تبدیل به سندی از نظر حقوقی و سیاسی باعث می‏شود جایگاه ایران در سطح‏ بین المللی و در نزد کشورها تضعیف گردیده و به کاهش‏ روابط دو جانبه و چند جانبه بینجامد.

اگرچه این قطعنامه به تنهایی قادر است آثار مخربی بر اقتصاد و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران وارد سازد ولیکن ادامه نادیده گرفتن آن و عدم تدبیر در مورد آن باعث‏ خواهد شد بهانه برای آمریکا و هم‏پیمانانش فراهم گردیده تا قطعنامه‏های بعدی را در شورای امنیت به تصویب برسانند. در چنین قطعنامه‏هایی دامنه اقدامات محدودکننده از کاهش‏ با تعلیق روابط دیپلماتیک تا قطع همکاری‏های مخابراتی و ارتباطی گرفته تا قطع شریان‏های مالی و تجاری و به کارگیر خشونت خواهد بود.

لذا از هم اکنون بایستی با توجه کافی به آثار آن و واقعبینی‏ نسبت به امکانات و توانایی‏های ایران و شجاعت در تصمیم‏گیری اقدام لازم جهت جلوگیری از چالش‏های‏ غیرقابل حل به عمل آید.